

سیاست خارجی دولت جدید آمریکا نسبت به آفریقا:

تغییر یا تداوم؟

احمد بخشی*

چکیده

انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده و پیروزی باراک اوباما نامزد حزب دمکرات در آن، با توجه به عملکرد هشت ساله دولت بوش و همچنین نژاد و رنگ اوباما، انتظاراتی را در سطح جهان برانگیخته است. این انتظارات در قاره آفریقا که رئیس جمهور جدید آمریکا را فردی از خود می‌دانند، بیشتر است. باید توجه داشت که در دوره جدید، شاهد تغییر و تداوم در سیاست خارجی ایالات متحده خواهیم بود، بدین معنی که دولت اوباما برای حفظ منافع و پرستیژ ایالات متحده برنامه‌های دولت‌های قبلی را ادامه خواهد داد و تلاش‌های خود را برای به سرانجام رساندن آن متمرکز خواهد کرد. از طرف دیگر با توجه به افول جایگاه و پرستیژ این کشور در انتظار عمومی در دوره بوش، دولت جدید ناچار از ایجاد تغییراتی در رفتار سیاسی ایالات متحده خواهد بود. اما با وجود بحران اقتصادی در این کشور و هزینه‌های دو جنگ ناتمام در عراق و افغانستان انتظار تغییرات گسترده و نگاهی چندان متفاوت از دولت‌های قبلی به قاره آفریقا نمی‌توان داشت. این در حالی است که عده‌ای معتقدند انتخاب باراک اوباما

* - کارشناس مسائل آفریقا، مرکز مطالعات آفریقا- دانشگاه تربیت مدرس

فرصت خوبی برای احیای اقتصاد ایالات متحده با استفاده از منابع قاره آفریقا خواهد بود. این مقاله درصدد است تا با مدل تاثیر متقابل عامل و ساختار به بررسی و پیش‌بینی سیاست آفریقایی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری اوباما و حزب دمکرات بپردازد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایالات متحده، آفریقا، اوباما، تغییر و تداوم

مقدمه

بررسی سیاست خارجی هر کشوری نیازمند بررسی اصول و همچنین سابقه تاریخی و عملکردهای آن کشور می‌باشد. به طور حتم برای بررسی سیاست آفریقایی ایالات متحده در دوره باراک اوباما، می‌بایست نیم نگاهی به سیاست‌های این کشور در قاره آفریقا و تغییر رهیافت‌های حاکم بر چند دولت قبل از دولت جدید داشت. این مقاله در ابتدا به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در قاره آفریقا و همچنین عملکردهای دو دولت کلینتون و بوش در این قاره می‌پردازد و سپس سیاست آفریقایی دولت جدید را براساس برنامه‌های تبلیغاتی و سخنرانی‌های نامزد پیروز انتخابات و انتظارات ایجاد شده ناشی از وعده‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد.

در تمام دوره پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده منافع اندک اما حیاتی در آفریقا داشت. هدف سیاست خارجی این کشور علاقه شدید در جهت تقویت و گسترش حقوق بشر و ارزش‌های دمکراتیک بود. ایالات متحده به منظور جلب حمایت دیپلماتیک آفریقا در سازمان ملل و دیگر نهادهای چند جانبه و همچنین به منظور حفظ و تداوم دسترسی این کشور به حجم وسیعی از مواد خام حیاتی تولید شده توسط کشورهای آفریقایی، تجارتش را با این قاره گسترش داد و به سرمایه‌گذاری در این قاره پرداخت. در تمام چهار دهه پایانی قرن بیستم، سیاست آشکار ایالات متحده حفظ و کنترل منازعات

و جلوگیری از سرایت آن از آفریقا به دیگر عرصه‌های ژئوپلیتیک و تعقیب راه حل‌های صلح آمیز منازعات آفریقا بود. این کشور در طول زمان از منابع دیپلماتیک زیادی - چه تلاشهایی که خودش به طور مستقیم انجام داده و چه آنهایی که به وکالت از ایالات متحده صورت گرفته است - برای تاثیر و نفوذ در این قاره استفاده کرده است.

حقیقت این است که پس از جنگ سرد و به ویژه دهه ۱۹۹۰ میلادی، آفریقا در منافع جهانی ایالات متحده جایگاهی حاشیه‌ای پیدا کرد که این مساله نشان دهنده تاثیرپذیری سیاست ایالات متحده از مسائل بین‌المللی در موضوعات و مسائل آفریقا می‌باشد.

روابط ایالات متحده با قاره آفریقا به سال ۱۷۸۶، یعنی زمانی که مغرب به عنوان اولین کشور آفریقایی، استقلال ایالات متحده را به رسمیت شناخت، بر می‌گردد. شش سال پس از این تاریخ، ایالات متحده اولین کنسولگری خود را در آفریقا در این کشور افتتاح کرد.^۱ مسائل مربوط به قاره آفریقا از قدیم‌الایام به عنوان اولویت‌های استراتژیک در سیاستهای نظامی ایالت متحده معین نشده است و مداخله ایالت متحده در آفریقا نیز پراکنده بوده است. طی جنگ سرد، ایالت متحده در آفریقای زیرصحرای حضور مستقیم اندک داشته است و سیاست‌های این کشور از طریق شرکای ایدئولوژیک اعمال می‌شده است؛ اما تجهیزات نظامی این کشور در سطح گسترده وجود داشت. در دوران جنگ سرد (۱۹۵۰ تا ۱۹۸۹)، ایالات متحده بیش از ۱/۵ میلیارد دلار سلاح وارد آفریقا کرد. در این دوره سیاست آفریقائی آمریکا؛ ماهیتی استراتژیک و نگرش امنیتی به خود گرفت و به ناچار اهمیت ژئوپلیتیک این قاره، زیاد گردید که ابعاد سیاسی و اقتصادی این قاره را تحت‌الشعاع قرار داد. هدف نهایی آمریکا در این زمان، بر این سیاست متمرکز بود که منافع این قاره نصیب اتحاد جماهیر شوروی نگردد و آن کشور کمتر بتواند جای

پایه برای خود باز کند. برای تحقق این سیاست، امریکا از رژیم‌های گوناگون آفریقایی که بسیاری از آنها ساختار غیر دموکراتیک و دارای ارزش‌ها و رفتارهای غیرلیبرال و رهبران اقتدار گرا بودند (مانند زیادباره در سومالی و یا رژیم چاد و یا لیبیا و...) حمایت می‌کرد و علاوه بر این حمایت؛ کمک‌های گزینشی نظامی و اقتصادی به این کشورها ارسال می‌نمود. به طور کلی در طول جنگ سرد، اصل ژئوپلیتیک یعنی منابع جغرافیایی در بالاترین حد و منافع اقتصادی در پائین‌ترین حد قرار داشتند، به نحوی که در سال ۱۹۷۳، تنها ۲۲ درصد کمک‌های آفریقا برای اهداف سیاسی و استراتژیک و ۷۸ درصد برای اهداف توسعه و انسان دوستانه اختصاص می‌یافت در حالیکه این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۶۷ درصد برای اهداف سیاسی و استراتژیک و ۳۳ درصد برای اهداف توسعه تغییر پیدا کرد.^۲ در روابط خارجی سیاست آمریکا در این قاره بیشتر دو جانبه بود و از روابطش با کشورهای خاص آفریقایی برای مقابله با تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی در این قاره استفاده می‌کرد. در تمام چهار دهه پایانی قرن بیستم سیاست آشکار ایالات متحده حفظ و کنترل منازعات و جلوگیری از سرایت آن از آفریقا به دیگر عرصه‌های ژئوپلیتیک و تعقیب راه حل‌های صلح‌آمیز منازعات آفریقا بود. اما این وضعیت به طور شگفت‌انگیزی پس از جنگ سرد تغییر کرد و با انتقال به عصر پس از آپارتاید موانع مداخله میان آمریکا و نهادهای چند جانبه در آفریقا (مانند سازمان وحدت آفریقا) به شدت کاهش یافت.

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از سیاست‌گزاران ایالات متحده، نقش نظامی این کشور و مسئولیت‌هایش را در قاره آفریقا، به مقدار حداقل برشمردند. در سال ۱۹۹۵، وزارت دفاع نظریاتش را در مورد آفریقا در زمینه استراتژی امنیتی ایالات متحده در صحرای بزرگ آفریقا فهرست کرد و تصریح نمود که «نهایتاً منافع استراتژیک سنتی

بسیار اندکی در آفریقا داریم.» در سال ۱۹۹۸، پس از حملات تروریستی به دو سفارت ایالات متحده در شرق آفریقا، این کشور حملات تلافی‌جویانه‌ای را علیه کارخانه داروسازی در خارطوم سودان اجرا کرد با این اتهام که این کارخانه پیش‌ماده‌های سلاح‌های شیمیایی (بر اساس گفته‌های مقامات رسمی کابینه کلینتون) برای القاعده تهیه می‌کند. بمب‌گذاریها در سفارت خانه‌ها و تحریم تلافی‌جویانه علیه سودان را بسیاری از مفسران، نقطه عطفی در سیاست استراتژیک ایالات متحده در این منطقه می‌دانند. سیاست آمریکا در آفریقا در بیشتر دوره (۱۹۴۶-۲۰۰۰) به صورت دو جانبه بوده است و در طول جنگ سرد، ایالات متحده از روابط دو جانبه اش با کشورهای خاص آفریقایی به عنوان عامل مقابله با تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی در این قاره استفاده کرده است.

برای اهمیت جایگاه قاره آفریقا در سیاست خارجی آمریکا کافی است به این نکته اشاره کنیم که تا دهه ۱۹۹۰ تنها یک رئیس‌جمهور ایالات متحده به این قاره سفر داشته است، اما پس از دهه ۱۹۹۰ شاهد سفر کلینتون در سال ۱۹۹۷ و بوش در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸ بوده‌ایم. علاوه بر این، انتصاب وزیر امور خارجه آفریقایی تبار در دوره اول و دوم ریاست جمهوری بوش، انتصاب یک سفیر در اتحادیه آفریقا و یک ناظر در امور جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک) و مشاور وزیر امور خارجه برای امور دیپلماتیک و انرژی آفریقا نشان دهنده اهمیت جایگاه آفریقا برای ایالات متحده می‌باشد. به طور کلی سیاست خارجی ایالات متحده در قاره آفریقا دارای فراز و نشیب فراوان بوده است. پس از جنگ سرد، سیاست آمریکا از وادار کردن کشورها به آزادسازی اقتصاد به سمت برقراری دموکراسی، جلوگیری از منازعات و امن‌سازی این قاره برای سرمایه‌داری تغییر جهت داده است و علاوه بر این؛ روابط از حالت دوجانبه که در دوره جنگ سرد حاکم بود

به روابط منطقه‌ای، قاره‌ای و چندجانبه تغییر پیدا کرده است. با روی کار آمدن بوش و حادثه ۱۱ سپتامبر نگاه به قاره آفریقا تغییر کرد و آفریقا به عنوان مخزنی برای تهیه نفت (انباری مطمئن در زمانی که خاورمیانه درگیر جنگ عراق و افغانستان است) و مکانی برای مبارزه با تروریسم اهمیت بالایی پیدا کرد.

پس از جنگ سرد سیاست ایالات متحده در این قاره تغییر کرد و با انتقال به عصر پس از آپارتاید موانع مداخله میان آمریکا و نهادهای چند جانبه در آفریقا به شدت کاهش یافت، علاوه بر این همگرایی نزدیکتر اقتصادهای آفریقایی با اقتصاد جهانی در دهه ۱۹۹۰ فرصت‌های جدید برای ایالات متحده و آفریقا ایجاد کرد تا با یکدیگر در گسترش و توسعه ابتکارهای چند جانبه، همکاری نمایند، همچنین گستردگی و شدت بحرانهای انسانی در قاره آفریقا، ایالات متحده را در این امر جدی‌تر ساخت تا راهکارهایی را برای همکاری در ابتکارات حل منازعه چندجانبه فراهم کند و بتواند تمایلات و خواسته‌هایش را برای یک نظم جدید جهانی که در آن می‌بایست تلاش جمعی به منظور امنیت و مسئولیت صورت بگیرد، محقق سازد. دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اولین قرن ۲۱ سالهایی کاملاً پر درد سر و پرکاری برای ایالات متحده در قاره آفریقا بود و ایالات متحده نه تنها از این فرصت برای تائید خواسته‌هایش به منظور تعقیب منافع درازمدتش استفاده کرد بلکه برای بهره‌برداری بیشتر، در حل منازعات با نهادهای آفریقایی نیز همکاری کرد این امر بعدها رشد قابل ملاحظه‌ای کرد. به نحوی که مردم آمریکا و نمایندگان کنگره از سیاستهای پرهزینه درگیریهای خارجی استقبال نکردند.^۳

دولت بیل کلینتون جایگاه آفریقا را تا سطح عالی بالا برد که پیش از این در سیاست خارجی ایالات متحده و سیاست‌گزاران آن سابقه نداشت. اما اعمال صورت گرفته به وسیله بیل کلینتون همیشه با واقعیت مطابقت نمی‌کرد. کلینتون به طور ویژه درصدد

بود تا از روش چندجانبه‌گرایی هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی به عنوان ابزاری برای ایجاد مشارکت برای رشد اقتصادی و فرصت بین‌ایالات متحده و آفریقا استفاده نماید. تأکید و اولویتش باعث به وجود آمدن شرایط داخلی و به طور کلی جهانی گردید که آفریقا را برای فرصتهای تجدید حیات اقتصادی که هزمونی ایالات متحده به آن وابسته بود نیز شامل گردد.

اصول سیاست خارجی ایالات متحده در آفریقا پس از جنگ سرد

۱. آزادسازی اقتصادهای آفریقایی و همگرایی و پیوستگی شان با اقتصاد جهانی: تلاشهای گسترده به وسیله کلینتون و پس از آن دولت بوش، برای تشویق آزادسازی بازار و دیگر چهره‌های آزادی در آفریقا به اشکال مختلف صورت گرفته است. یک تلاش دائمی مبنی بر وادار کردن رهبران آفریقایی به آزادسازی سرمایه‌هایشان وجود داشت. در این راستا، قانون رشد و فرصت آفریقا (AGOA) در می ۲۰۰۰ توسط کنگره تصویب شد و راهنمای مشارکت دولت کلینتون و بوش با آفریقا بود که شامل یک سری ابتکارات نو و چند جانبه می‌شد که تلاشهایی را به منظور تضمین بیشتر لیبرالیسم بازارهای آفریقایی و تغییر جهت دادن از کمک به سوی تجارت علیرغم افزایش سطوح تجارت بین ایالات متحده و آفریقا (درگیری و تعارض گسترده آفریقایی‌ها با سازمان تجارت جهانی) انجام می‌داد.

۲. همکاری ایالات متحده - آفریقا در مدیریت بحران‌ها (همکاری ایالات متحده با ارگانهای منطقه‌ای): حمایت ایالات متحده از ابتکارات منطقه‌ای آفریقا، بخشی از برنامه تقویت آزادسازی اقتصاد آفریقا و همچنین همبستگی با اقتصاد جهانی می‌باشد. تمرکز ایالات متحده در دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون به روی سازمانهای سادک

(SADC) و کومسا (COMESA) و سازمان جامعه بین‌الدولی شاخ آفریقا (IGAD) بود. همکاری با گروه‌های منطقه‌ای به دیگر اهداف مانند حل منازعات در شاخ آفریقا، همکاری‌های بشر دوستانه ابتکارات دمکراتیک و ایجاد زیر ساختارها به ویژه حمل و نقل، شبکه‌های مرتبط با ابتکارات مبارزه با ایدز کمک کرده است.

علیرغم حاشیه‌ای شدن آفریقا در منافع ایالات متحده و بروز علائمی از کاهش جایگاه آفریقا در بین توده مردم آمریکا، دولت بیل کلینتون جایگاه این قاره را به بالاترین سطح ارتقا داد و از طریق روابط دو یا چند جانبه درصدد تأکید بر مسائل این قاره بود و این مسأله عمدتاً نه تنها به خاطر وعده‌های تبلیغاتی تیم بیل کلینتون به جامعه آفریقایی - آمریکایی در دو انتخابات ریاست جمهوری، بود بلکه به خاطر منافع شخصی کلینتون و مشاورانش در آفریقا نیز بود.

۳. همکاری در فعالیتهای دمکراتیک در تعدادی از دموکراسی‌های تازه کار آفریقایی: پایان جنگ سرد موجی از دموکراسی خواهی و انتخابات را در سراسر جهان به ویژه آفریقا به راه انداخت، مشروط کردن ادامه کمک‌های کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی و پایان حمایت بدون قید و شرط ناشی از جنگ باعث سرعت بخشیدن به این روند گردید در این راستا ایالات متحده با همکاری سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای امنیت منافع خود به این جریان کمک کرد، هرچند که عدم وجود زیرساخت‌های لازم در این مورد، بحرانهایی را نیز در قاره باعث گردید.

مهم‌ترین هدف در سیاست خارجی آمریکا در طول دوره حکومت کلینتون؛ بازگشایی بازار آفریقا برای گسترش تجاری و سرمایه‌گذاری آمریکا که پیشینه آن به دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد، بوده است. قبل از سال ۱۹۹۶ این هدف عمدتاً به وسیله ابزار و ابتکارات دو جانبه شامل توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری و تجارت با کشور غنا و آفریقای

جنوبی می‌گردید. در طول نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تغییراتی در جهت ابتکارات چندجانبه ایالات متحده رخ داد. مقامات ایالات متحده در طول دوره دوم حکومت کلینتون دریافتند که بازگشت سرمایه‌گذاری در آفریقا آن هم به طور دائمی، بهتر و بیشتر از هر نقطه دیگر در جهان در حال توسعه سودآور است. در این راستا، تز مشارکت با آفریقا یک اصل اساسی در سیاست خارجی آمریکا در دوره کلینتون بود. بهترین مثال برای چگونگی این مشارکت چندجانبه‌گرایی اعمال شده، نشست وزرا در مارس ۱۹۹۹ بود که از ۸۳ وزیر، ۴۳ وزیر از دولتهای آفریقایی بودند نمایندگان از ۴ کشور شمال آفریقا و رؤسای ۸ سازمان منطقه‌ای آفریقا با کلینتون و ۸ وزیر کابینه و ۴ رئیس نهادهای اساسی ملاقات کردند. یک پیش نویس ۱۳ صفحه‌ای برای همکاری چندجانبه بین ایالات متحده و کشورها از طریق سازمان وحدت آفریقا در پایان این نشست منتشر شد. سازمان وحدت آفریقا این ابتکار را مهم تلقی کرد. در نشست وزاری خارجه در سال ۱۹۹۹ پیش نویس تجدید نظر گردید و گام‌هایی نیز برداشته شد و در نهایت ظهور نیپاد (NEPAD) بخشی از تأکیدات تیم کاری کلینتون درباره مشارکت به عنوان یک شیوه ترجیحی تعامل بین آفریقا و دیگر عاملان خارجی بود.

در این راستا، ایالات متحده از قطعنامه سازمان وحدت آفریقا با اختصاص ۸ میلیون دلار بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ به مرکز مدیریت بحران و منازعه سازمان وحدت آفریقا حمایت کرد. این کشور همچنین ۶ میلیون دلار دیگر به منظور همراهی با نیروهای ECOMOG اختصاص داد و به صورت فعالانه از فرایندهای صلح چندجانبه در جمهوری دموکراتیک کنگو با اختصاص ۱ میلیون دلار به کمیسیون مشترک نظامی در سال ۱۹۹۹ حمایت کرد. در آنگولا این کمک شامل حمایت از نهادینه کردن تحریم بر علیه

جنبش شورش UNITA گردید.

روابط با نهادهای آفریقایی و تعدادی از دولت‌های محوری در آفریقا بخشی از استراتژی مشارکت در حل منازعات بود. این مساله در دوره بیل کلینتون به شدت گسترش یافت به ویژه زمانی که وی با تصویب قوانین به شدت در قاره آفریقا فعال شد. علیرغم انتظارات گسترده از تغییرات و تفاوت‌های ذاتی که می‌بایست با ورود جورج بوش به کاخ سفید به وجود می‌آمد، اما بوش با افتخار تمام و با سعی کامل به دنبال «مشارکت در آفریقا» حتی با شدت بیشتری بود و سعی در حفظ آن داشت اما تغییراتی نیز به وجود آمد.^۴

ایالات متحده آمریکا در دوره هشت ساله دولت جورج دبلیو بوش، توجه شایانی به آفریقا داشت تا جایی که بوش اولین رئیس‌جمهور آمریکا بود که در دوره «ریاست جمهوری» خود دو بار به آفریقا سفر کرده است. بوش در ژوئیه ۲۰۰۳ به پنج کشور آفریقایی و در فوریه ۲۰۰۸ نیز به پنج کشور دیگر این قاره سفر کرد. بعد از «۱۱ سپتامبر» سیاست‌های آفریقایی بوش بیشتر سیاسی- نظامی بود به این معنی که کمک‌هایی که آمریکا به آفریقا می‌کرد، بیش از آنکه جنبه توسعه‌ای داشته باشد، کمک‌هایی برای «مبارزه با تروریسم» و تلاش برای ایجاد پایگاه در این قاره بود.^۵ کلینتون در سفری که از ۲۳ مارس تا ۲ آوریل ۱۹۹۸ به آفریقا داشت، شعارهای دموکراسی و حقوق بشر را مطرح کرد اما بوش نظامی کردن سیاست‌های آمریکا، نسبت به آفریقا را پی‌گرفت. یکی از اهداف بوش، ایجاد پایگاه‌هایی برای سازمان نظامی آفریقا «آفریکوم» بود. آفریکوم یک سازمان فرماندهی نظامی عملیات آمریکا در آفریقا است که پس از ۱۱ سپتامبر کلید خورد. کنگره آمریکا ۵۰۰ میلیون دلار به‌عنوان بودجه مبارزه با تروریسم در آفریقا تصویب کرد و پایگاه آمریکایی‌ها در جیبوتی - کمپ لیمونر- توسعه پیدا کرد.

سیاست خارجی اوباما و بوش (تغییر یا تداوم):

برای بررسی سیاست خارجی دولت اوباما بایستی به این مساله توجه داشت که بر اساس سیستم سیاسی ایالات متحده، رئیس جمهور منتخب باید بر اساس استراتژی حاکم بر کشور، رفتار سیاسی خود را تنظیم نماید، اما شیوه‌های اجرایی آن در احزاب جمهوری خواه و دمکرات متفاوت است. با توجه به این که پیروز انتخابات شخص باراک اوباما و حزب دمکرات می‌باشد، همان سیاست‌های حزب در دوره روسای جمهور دمکرات عملیاتی خواهد شد که متناسب با شرایط روز نحوه اجرای آن نیز تغییر خواهد کرد. هر چند که در کنار این تحلیل نبایستی نقش عامل و ساختار را در کنار تغییر و تداوم مورد غفلت قرار داد. با توجه به اینکه سیاست خارجی ایالات متحده در دوره دوم کلینتون پس از وقفه چند ساله ناشی از بحران سومالی، مجددا مورد توجه قرار گرفت و این سیاست در عین تداوم با تغییراتی ناشی از روی کار آمدن نو محافظه کاران و حوادث ۱۱ سپتامبر مواجه شد و بیشتر از حالت انسان دوستانه (از دیدگاه آمریکا) به سمت نظامی گری سوق پیدا کرد. انتظار می‌رود با روی کار آمدن اوباما این سیاست مجددا با توجه به خدشه دار شدن وجه ایالات متحده در دوران بوش و بحران‌های ناشی از دو جنگ ناتمام در عراق و افغانستان؛ بازگشتی به سیاست‌های دمکراتها در زمان بیل کلینتون (با اندکی تغییر) داشته باشد.

برخی تحلیلگران معتقدند سیاست خارجی باراک اوباما رئیس جمهور منتخب آمریکا تفاوت زیادی با سیاست خارجی جورج بوش نخواهد داشت. باراک اوباما با سیاست خارجی مبتنی بر تعامل و مشارکت فشرده با متحدان و دشمنان و یک رویکرد بین‌المللی برای مقابله با تکثیر هسته‌ای و تروریسم متعهد است. این احتمال هست که

در برخی حوزه‌ها سیاست‌های بوش ادامه یابد. آنچه ممکن است برای بسیاری در جهان شگفت‌آور باشد، این است که سیاست خارجی اوباه! برخلاف آنچه پیش بینی می‌شود تفاوت چشمگیری با سیاست‌های بوش نخواهد داشت زیرا بوش نیز در دور دوم ریاست جمهوری سیاست‌های خود را تا حدودی تعدیل کرد. برای مثال اوباما رویکردی را در مورد چین تشریح کرده است که شباهت زیادی به رویکرد بوش دارد و می‌کوشد تماس‌های گسترده‌ای با پکن داشته باشد و در عین حال برای گرفتن امتیازات اقتصادی بر آن کشور فشار بیاورد. اوباما از روسیه بابت حمایت از جمهوری‌های جدایی طلب گرجستان انتقاد کرد و در عین حال از تدابیر ستیزه‌جویانه مانند اخراج روسیه از نشست‌های گروه هشت خودداری ورزیده است. همچنین تحلیل‌گران به این اشاره می‌کنند که بوش با کره شمالی در زمینه مهار برنامه توسعه سلاح‌های هسته‌ای این کشور به توافق رسید. پیشنهاد تعیین جدول زمانی برای خروج سربازان آمریکایی از عراق را پذیرفت، با برخی عناصر شورشیان طالبان به گفتگو نشست.

تحلیل‌گران متعقدند باراک اوباما در حوزه سیاست خارجی با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد بود که برخی از آنها عبارتند از: پیامدهای بحران مالی جهانی، درگیری در دو جنگ عراق و افغانستان، تهدید مستمر تروریسم و... اوباما در شرایطی وارد کارزار انتخابات شد که مهندسی اجتماعی و کلان بوش نه تنها جواب نداده بود، بلکه برعکس، تصویر جهانی آمریکا را آنچنان خدشه دار ساخته بود که نمونه آن را در تاریخ ایالات متحده نمی‌توان سراغ گرفت. چالش بزرگ مقبولیتی و مشروعیتی که بعضاً از آن به عنوان بحران نرم‌افزاری نام می‌برند به رهبری آمریکا آسیبی ساختاری وارد کرد. بر همین اساس شعار "تغییر" تنها برگ برنده پیروزی در انتخابات بود. بویژه زمانی که این شعار توسط جناح رقیب جمهوری خواهان یعنی دمکرات‌ها و با محوریت فردی چون

اوباما که به جهت جوان و سیاهپوست بودن واجد ویژگی‌های شخصیتی برای اجرای "تغییر" بود، داده می‌شد. از همین رو با در نظر گرفتن مخالفت جهانی با جرج بوش و حمایت از اوباما، او در سیاست خارجی در پی تحقق بخشیدن به مفهومی بنیادین یعنی بازسازی رهبری آمریکا از طریق همراهی با دیگران خواهد بود.

عموما سیاست خارجی این کشور در دوران جمهوری خواهان بر پایه "قدرت سخت" بوده است. این موضوع در دوران جرج بوش نیز به روشنی آشکار بوده است. دولت بوش با پیگیری دکترین یکجانبه‌گرایی و خروج از برخی معاهدات بین‌المللی یا نپیوستن به برخی دیگر و به حاشیه راندن سازمان ملل متحد در قبال چالش‌های بین‌المللی، عملاً نشان داد که بیشتر بر قدرت سخت تکیه دارد. اما واقعیت‌های عرصه بین‌المللی نشان از این داد که پیگیری این رویکرد از سوی آمریکا نه تنها چهره این کشور را بهبود نداد و قدرت و نفوذ این کشور در عرصه‌های مختلف بین‌المللی افزایش پیدا نکرد بلکه برعکس، چهره و نفوذ جهانی این کشور رو به افول گذاشت.

باید توجه داشت که بی تردید اوباما برای دگرگون کردن سیستم سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی آمریکا انتخاب نشده است. او متولی سیستم خواهد بود، نه برهم زننده آن. اوباما خود را متحد به حفظ، گسترش و تقویت منافع ایالات متحده در سراسر جهان می‌داند در این راستا تقویت رابطه با سراسر جهان را در راستای سیاست‌های حزب دمکرات در دستور کار خود قرار داده است. اوباما در شماره ژوئیه و اوت ۲۰۰۷ مجله "فارن افرز" در مقاله‌ای با عنوان "احیای رهبری آمریکا" خطوط کلی حرکت سیاست خارجی خود را روشن کرده است که مهم‌ترین اصول آن عبارتند از: اول آنکه سیاست‌های جرج بوش اشتباه بود و نباید آن را ادامه داد، دوم آنکه آمریکا ظرفیت و موقعیت رهبری جهانی را دارد و رهبری آمریکا پدیده‌ای پایان یافته نیست و

سوم آنکه رهبری آمریکا در همراهی با دیگران میسر است و چهارم در به کار بردن ابزارهای مختلف برای تحقق رهبری آمریکا، در کنار تقویت نیروی نظامی، دیپلماسی نیز مورد توجه خواهد بود.^۶

انتخاب اوپاما و واکنش آفریقاییان: پیروزی اوپاما در سراسر جهان و به ویژه قاره آفریقا، واکنش‌هایی را برانگیخته است، پس از پیروزی تاریخی اولین آمریکایی آفریقایی‌تبار در رقابت‌های درون‌حزبی یکی از دو حزب عمده ایالات متحده، بسیاری از اهالی کشور کنیا برای نوزادان تازه‌تولد یافته خود نام باراک را برمی‌گزینند. در کشور اوگاندا یک خیابان به نام بلوار اوپاما نام‌گذاری شده و در کشور نیجریه نیز شورشیان به شکرانه پیروزی اوپاما آتش‌بسی کوتاه‌مدت و موقت برقرار ساخته‌اند. اشتیاق اولیه‌ای که پیروزی اوپاما در قاره مصیبت‌زده آفریقا در حال ایجاد کردن است. تحلیل آن‌دسته از ناظرانی که معتقدند در صورت رسیدن سناتور سیه‌چرده به کاخ سفید نگاه واشنگتن به قاره سیاه را عمق خواهد بخشید، تقویت می‌کند. رئیس‌جمهور سنگال در این خصوص اظهار داشت که: «این واقعیت که سفیدپوستان، یک سیاهپوست را به عنوان کاندیدای خویش برمی‌گزینند، یک انقلاب فکری در آمریکاست.» همچنین ماندلا رئیس‌جمهور پیشین آفریقای جنوبی که بر ضد رژیم نژادپرستانه آفریقای جنوبی قیام کرد، باراک اوپاما را به «آواز جدیدی» تشبیه نمود که با خود امیدواری به همراه دارد.^۷ وی در این باره گفت: ما اکنون شاهد صحنه‌ای هستیم که حقیقتاً نه تنها در میدان سیاسی آمریکا، بلکه در میدان سیاسی کل جهان در نوع خود، تاریخی و منحصر به فرد است. وی ابراز امیدواری کرد رئیس‌جمهور جدید آمریکا آنگونه که قول داده است مشکلات موجود را حل کند و اوضاع موجود در جهان را تغییر دهد. نلسون ماندلا خطاب به اوپاما تصریح کرد انتخاب شما در شرایطی که آفریقای جنوبی دوره انتقال دموکراسی را سپری

می‌کند، برای مردم ما شور و اشتیاق به همراه آورده است. اما در مقابل منتقدان معتقدند که شادی سردادن در خصوص توجه اوپاما به آفریقا امری از سر عدم بلوغ سیاسی است. یک روزنامه اوگاندایی با اشاره به سخنانی پرشور اوپاما در اجلاس AIRAC در حمایت از اسرائیل؛ آن را، نشان از در حاشیه بودن مسائل آفریقا در اندیشه سناتور اوپاما دانست.

اوپاما و رویکرد به آفریقا: اوپاما پنجمین آفریقایی آمریکایی است که به سنا راه پیدا کرده و همچنین سومین آفریقایی آمریکایی است که با رأی بالا به عنوان سناتور برگزیده شده است. وی تنها سناتوری است که عضو کمیته حزبی سیاهان کنگره است. او نخستین رئیس جمهور رنگین پوست و آفریقایی تبار آمریکا می‌باشد که پس از ۴۳ رئیس جمهور سفید پوست وارد کاخ سفید می‌شود.

یکی از ایرادات وارده به اوپاما، عدم تجربه کافی در سیاست خارجی بود وی در این راستا خانم هیلاری کلینتون را برای این سمت پیشنهاد داد. از طرف دیگر چند آفریقایی تبار را به پست‌های مهم گمارده است که انتظار می‌رود کار با آفریقا را تسریع نمایند. برای مثال خانم سوزان رایس که اولین سفیر زن آفریقایی - آمریکایی محسوب می‌شود و در زمان ریاست جمهوری «بیل کلینتون» به عنوان معاون وزیر امور خارجه در امور آفریقا و همچنین مشاور سیاست خارجی او در طول مبارزه انتخاباتی بوده است را به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان ملل انتخاب کرده است. انتظار می‌رود با توجه به تجارب زیاد در امور آفریقا و تاکید دولت بر دیپلماسی چند جانبه‌گرایی و تاکید بر دخالت کشورها و سازمانهای منطقه‌ای به موضوعات آفریقا در سیاست خارجی این دولت بیشتر بها داده شود. از طرف دیگر، از آنجا که اوپاما خود آفریقایی است در این راستا نژاد آفریقایی وی نقش مهمی ایفا می‌کند و این امر باعث می‌شود که وی

علاقه‌مند به مبارزه با مشکلات آفریقا که به نوعی با امنیت جهانی و ایالات متحده در ارتباط است، بیان‌نماید. باید توجه داشت که بحران اقتصادی و هزینه دو جنگ ناتمام در عراق و افغانستان از تعهدات این کشور نسبت به دیگر مناطق از جمله آفریقا کاسته است.

مهم‌ترین اصول و اهداف اوباما در سیاست خارجی عبارتند از: سرعت بخشیدن به همگرایی قاره آفریقا در اقتصاد جهانی، تقویت صلح و امنیت در کشورهای این قاره، تقویت روابط با دولت‌ها، سازمانها و نهادهای مدنی مرتبط با تقویت دموکراسی و فعال در امور بشر دوستانه، کاهش فقر و... در آفریقا^۸.

حمایت از انتخابات آزاد: ایالات متحده به ویژه در دوره حکومت حزب دمکرات تاکید ویژه بر برگزاری انتخابات آزاد در سراسر جهان دارد. با توجه به اینکه انتخابات در بعضی از کشورهای قاره آفریقا با مشکلاتی مواجه است، تاکید بر این موضوع از اولویت‌های دولت جدید اوباما است^۹. اوباما در سفر سال ۲۰۰۶ خود به آفریقا (به عنوان عضو کمیته روابط خارجی سن) در آفریقای جنوبی از عدم توجه دولت این کشور به مساله مبارزه با ایدز و در کنیا از وضعیت فساد و عدم شفافیت و حکومتداری مطلوب در این کشور انتقاد کرد. اوباما در پایان دادن به بحران انتخابات کنیا نقش مهمی ایفا کرده است^{۱۰} و از کمک به منطقه، خصوصاً کشورهای در حال گذار به دموکراسی، حمایت می‌کند و بر اهمیت تجارت با آفریقا و حمایت از این قاره تاکید دارد.

تاکید بر ادامه کمک‌های خارجی: ارزش کمک‌های مالی تا سال ۲۰۱۰ که بوش قول آن را به کشورهای آفریقایی داده است، اصلاً با هزینه‌های ایالات متحده در جنگ افغانستان و عراق قابل مقایسه نیست، ولی باز هم رقمی قابل توجه معادل ۸/۷ میلیارد دلار است. این کمک‌ها به منظور مقابله با بیماری ایدز و مبارزه با فقر و سایر مشکلات در

آفریقا صرف خواهد شد. دولت جدید ایالات متحده می‌بایستی به وعده‌ها جامه عمل بپوشاند هر چند که از طریق دیپلماسی چند جانبه (سازمانهای بین‌المللی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گروه هشت) نیز اقداماتی برای اختصاص کمک و بخشش بدهی کشورهای فقیر این قاره نیز انجام دهد. در راستای تحقق سیاستهای دولت جدید، پنج نهاد و وزارت خانه با زیر مجموعه‌های آن درگیر فعالیت در قاره آفریقا می‌باشند

۱. وزارت امور خارجه

۲. نهادهای مرتبط با اقتصاد بین‌الملل (شامل آژانس ایالات متحده برای کمک‌های توسعه‌ای، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، وزارت اقتصاد، وزارت بازرگانی و تجارت ایالات متحده، شرکت سرمایه‌گذاری خارج از کشور، بانک صادرات- واردات و وزارت کشاورزی)

۳. نهادهای بهداشتی، پزشکی و بشر دوستانه

۴. نهادهای امنیتی (شامل وزارت دفاع، آفریکوم و نهاد مرتبط جنگ با تروریسم)

۵. نهادهای مرتبط با انرژی (شرکتهای نفتی)^{۱۱}

بیش از ۴۰ درصد مردم آفریقای زیر صحرا با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند. نیاز کشورهای آفریقای زیر صحرا به سرمایه‌گذاری عمومی در آموزش، زیر ساختارها و بهداشت مهم ترین ضروریات است. در حدود ۲۲ میلیون نفر از مردم آفریقای زیر صحرا به ویروس ایدز و اچ ای وی مبتلا می‌باشند. بحران‌های انسانی و مسائل امنیتی از دغدغه‌های این قاره می‌باشد. موضوعاتی مانند سودان، سومالی، جمهوری دموکراتیک کنگو و زیمبابوه از مهم ترین مسایل این قاره می‌باشد که می‌بایستی دولت ایالات متحده به آن توجه داشته باشد^{۱۲} همانطور که ذکر گردید بسیاری از سیاست‌های اعلامی از سوی دولت جدید ایالات متحده در حقیقت، ادامه

سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ سرد می‌باشد که به نحوی توسط دولت کلینتون در قاره آفریقا اعلام گردید و با تغییراتی در دوره بوش ادامه یافت.

عده‌ای معتقدند با آمدن باراک اوباما هم خبرهای خوب و هم بد می‌توان برای قاره آفریقا انتظار داشت. خبرهای خوب اینکه روابط موجود حفظ و کمک‌های وعده شده از جمله طرح ۴۸ میلیارد دلاری رئیس جمهور برای مبارزه با ایدز، مالاریا و سل برای سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ ادامه خواهد یافت و محقق خواهد گردید. قانون رشد و فرصت آفریقا معروف به آگوا در دسامبر ۲۰۰۶ برای یک دوره دیگر تمدید شد. این قانون به خاطر اینکه برای ایالات متحده و اقتصاد آن جنبه حیاتی دارد و باعث شتاب بخشیدن به سرمایه‌گذاری ایالات متحده در این قاره می‌شود، نیز ادامه خواهد یافت، کمک‌های رسمی ایالات متحده به این قاره تا سال ۲۰۱۰ به ۸ میلیارد دلار خواهد رسید و رئیس جمهور جدید پایبند به این برنامه‌ها و طرح‌های وعده داده شده، می‌باشد. این در حالی است که وی در زمان انتخابات متعهد به انجام برنامه‌هایی برای کاهش فقر، افزایش تجارت تقویت زیر ساخت کشاورزی، بخشش بدهی و کمک به رشد تجارت خرد برای این قاره شده است؛ اما خبرهای بد نیز این است که ایالات متحده نگران تداوم بحران در سودان، سومالی، کنگو، زیمبابوه، شمال اوگاندا (که هرکدام از بحرانها ریشه‌های خاص دارد که راه‌حل‌های خاص خود را می‌طلبند)، بی‌ثباتی در سیرالئون، لیبیا و دلتای رود نیجر و تاثیر آن بر منافع ایالات متحده می‌باشد، امری که باعث شکل‌گیری ساختار مقرر فرماندهی نظامی ایالات متحده در این قاره در فوریه ۲۰۰۷ گردید. این سازمان سالانه در حدود ۳۹۲ میلیون دلار هزینه دارد و قرار است مقری برای انتقال آن از اشتوتگارت آلمان به قاره آفریقا در نظر گرفته شود که تاکنون موفق نبوده است، اما باراک اوباما خود را متعهد به انجام این موضوع می‌داند.^{۱۳} امری که خود موجب سئوالات متعددی

در مورد نظامی‌گری ایالات متحده نسبت به قاره آفریقا، که پس از جنگ سرد بی‌سابقه است و خود موجب استعمار جدید می‌باشد، گردیده است^{۱۴}

تلاش برای راه اندازی مقر آفریکوم در قاره

قاره آفریقا تا سال ۱۹۵۲، شامل ساختار منطقه نظامی ایالت متحده نمی‌شد. در این زمان بود که چندین کشور در شمال آفریقا، از جمله لیبی به مسئولیت‌های مناطق نظامی ایالات متحده و اروپا به علت داشتن روابط قدیمی با اروپا اضافه شدند. مابقی این قاره تا سال ۱۹۶۰، خارج از مسئولیت منطقه فرماندهی باقی ماند، تا اینکه مسائل جنگ سرد و نفوذ شوروی در کشورهای تازه استقلال یافته آفریقا باعث شد مسئولیت‌های وزارت دفاع شامل کشورهای آفریقایی زیر صحرا در منطقه فرماندهی آتلانتیک (ANTCOM) بشود و شمال آفریقا نیز تحت مسئولیت‌های EUCOM قرار گرفت. طرح منطقه فرماندهی متحد یک بار دیگر در سال ۱۹۶۲ توسط پرزیدنت جان. اف. کندی بررسی شد و مسئولیت آفریقای زیر صحرا به منطقه فرماندهی جدید خلق شده یورش (STRICOM) انتقال یافت که مسئول اجرای عملیاتها در خاورمیانه، آفریقای زیر صحرا و آسیای جنوبی بود. STRICOM به عنوان منطقه فرماندهی تحت آماده باش در REDCOM در سال ۱۹۷۱ دوباره آرایش داده شد و مسئولیتش برای آفریقا منحل شد. بنابراین آفریقای زیر صحرا تا سال ۱۹۸۳ خارج از ساختار منطقه‌ی فرماندهی مبارز باقی ماند. در کابینه ریگان، مداخله نظامی آمریکا در آفریقا تحت تسلط اولویت‌های جنگ سرد بود و این سیاست «بازدارنده» کابینه بود که باعث شد وزارت دفاع آفریقا را به ترکیبی که امروزه در میان مناطق فرماندهی جغرافیایی وجود دارد، تقسیم کند.

همانطور که وزارت دفاع تعریف کرده مأموریت آفریکام، ارتقاء دادن اهداف استراتژیک ایالات متحده با همکاری کشورهای آفریقایی و سازمانهای منطقه‌ای است تا ثبات در منطقه و ایمنی آن از طریق بالابردن (افزایش) توان امنیتی، حرفه‌ای کردن امور نظامی و پاسخگو کردن دولتها، پدید آید؛ اما کشورهای این قاره خود آگاهی دارند که هدف از تاسیس مقر فرماندهی مبارزه با تروریسم و تضمین امنیت منافع ایالات متحده (به ویژه نفت در این قاره که موتور رشد و پیشرفت ایالات متحده می‌باشد) است.^{۱۵}

وزیر امور خارجه اوپاما، خانم هیلاری کلینتون معتقد است که اهداف سیاست خارجی دولت اوپاما در آفریقا ریشه در امنیت، سیاست، اقتصاد و منافع بشر دوستانه دارند. کلینتون در مراسم شهادت خود در برابر کمیته روابط خارجی سنا گفت: اهداف سیاست خارجی دولت اوپاما برای آفریقا شامل "مبارزه با تلاش‌های القاعده برای یافتن پناهگاهی امن در کشورهای دچار شکست و بحران در شاخ آفریقا، کمک به کشورهای آفریقایی برای حفاظت از منابع طبیعی و به دست آوردن منافع عادلانه از آنها، متوقف کردن جنگ در کنگو، و پایان بخشیدن به بحران در زیمبابوه و دارفور است." او با اشاره به مجموعه‌ای از اهداف تعیین شده توسط سازمان ملل که به دنبال پایان بخشیدن به فقر و گرسنگی، ایجاد آموزش جهانی، برابری نژادی، بهداشت کودک و مادران، مبارزه با HIV/AIDS، و ترویج تداوم‌پذیری محیطی و همکاری جهانی هستند، گفت: "ما باید همکاری جدی با دوستان خود در آمریکا برای رسیدن به اهداف توسعه هزاره در زمینه بهداشت، آموزش و فرصت‌های اقتصادی داشته باشیم."^{۱۶}

وزیر امور خارجه معتقد است که آمریکا شانس افزایش موفقیت خود را به وسیله همکاری با سازمان‌های غیرانتفاعی برای گسترش درمانگاه‌های بهداشتی در آفریقا، ایجاد

دسترسی بیشتر افراد به داروهای حیاتی و اطمینان از انتقال کمتر اچ. آی. وی. از مادران به فرزندان آنها و مرگ و میر کمتر، گسترش داده است.

وی معتقد است که تمرکز مستمر بر دارفور، از اهمیت بسیاری برای دولت اوباما برخوردار است. " این زمینه نگرانی مهمی برای من و همان طور برای رئیس جمهور منتخب است. ما در حال کنار هم قرار دادن گزینه‌هایی هستیم که از نظر ما در دسترس و قابل اجرا هستند. همان گونه که می‌دانید، این کار با همکاری وزارت دفاع در حال انجام است. نیاز مبرمی برای ما برای به صدا در آوردن زنگ خطر در مورد دارفور وجود دارد. این یک شرایط بحرانی انسانی است... و این مهم است که دولت بداند که ما قصد حل این مشکل با کارآمدترین شیوه ممکن را به محض تمام کردن بازبینی‌های خود داریم و می‌خواهیم تا آنجا که می‌توانیم افراد بیشتری را در مأموریت نیروهای U.N-AU همراه داشته باشیم، که هنوز در حال پیشرفت است و کامل نشده است... آشوب‌هایی نظیر، دزدی دریایی، از کشورهای متشنجی نظیر سومالی جریان پیدا می‌کند. وی همچنین به بحران زیمبابوه و کنگو و تلاش دولت اوباما برای پایان دادن به آن اشاره می‌کند و ضمن اشاره به چند جانبه‌گرایی در سیاست خارجی دولت معتقد است که آمریکا می‌تواند به وسیله همکاری با گروه‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیر انتفاعی برای ساخت مدارس و آموزش معلمان حسن نیت بیشتری را ایجاد کند. از نظر او سرمایه‌گذاری بر روابط مشترک انسانی از طریق توسعه اجتماعی موردی فرعی در سیاست خارجی ما نیست بلکه برای واقعیت بخشیدن به اهداف ما ضروری است.^{۱۷}

اهداف ایالات متحده در آفریقا استراتژیک است و تغییرات دولتها چندان بر روی این اهداف تأثیری ندارد و فقط روش‌های رسیدن به آن را ممکن است تغییر دهد. مهمترین هدف ایالات متحده در آفریقا دسترسی به منابع ارزان و حفظ امنیت این

منابع به ویژه نفت می‌باشد. منابع نفتی در کشورهای آفریقایی باعث توجه دولت آمریکا به سرمایه‌گذاری در بخش نفت این کشورها شده است. نفت آفریقا برای آمریکا از نظر " گروه تهیه طرح‌ها و ... (Aopig) حائز اهمیت حیاتی است. این گروه گزارشی را به کمیسیون آفریقای مجلس نمایندگان آمریکا ارائه کرده است که عنوان آن " نفت آفریقا: اولویتی برای امنیت ملی آمریکا و توسعه آفریقا" می‌باشد.

آمریکا روزانه یک میلیون و پانصد هزار بشکه نفت از کشورهای آفریقایی نفت وارد می‌کند. پیش بینی شده است تا ۲۰۱۵، قاره آفریقا ۲۵ درصد از واردات نفت کشور آمریکا را تامین کند. این اقدام بخصوص با توجه به بحرانهای ادواری در منطقه خاورمیانه، لزوم تنوع بخشی در منابع تأمین نفت مورد نیاز آمریکا را بیشتر کرده است. میزان ذخایر نفت خام در کشورهای آفریقایی، حدود هشتاد میلیارد بشکه برآورد شده است که بر این اساس، سهم آفریقا از نفت جهانی در سالهای اخیر به ۹/۷ درصد رسیده است.^{۱۸} آفریقا نه تنها داری ذخایر فراوان نفت بوده، بلکه موقعیت جغرافیایی میدان‌های نفتی آن نیز بسیار خوب است. بدین دلیل دورنمای استخراج آن مطلوب است. بیشتر نفت آفریقا نفت خام عالی محسوب می‌شود که تصفیه و تهیه آن آسان است. این نفت برای تولید سوخت خودروها مناسب است. مثلا ۶۵ در صد نفت خام نیجریه برای تهیه بنزین و گازوییل مطلوب می‌باشد. به علت اینکه اکثر کشورهای آفریقا فوق‌العاده فقیر هستند، کشورهای غربی بزرگ حق استخراج نفت کشورهای جنوب صحرا را در کنترل دارند. کشورهای غربی برای دستیابی به منابع نفتی به هر اقدامی توسل می‌جویند. آنها از یک طرف از طریق نفت اقتصاد کشورهای تولید کننده را کنترل می‌کنند و از طرف دیگر به بهانه دموکراسی، مبارزه با فساد و حقوق بشر، خودسرانه در امور داخلی کشورهای آفریقا دخالت می‌کنند تا رهبران کشورهای آفریقا تحت رهبری آنان قرار

گیرند. در سالهای اخیر؛ بخصوص پس از حادثه یازدهم سپتامبر، شعار مبارزه با تروریسم یکی از اصول اصلی سیاست خارجی آمریکا در سراسر جهان از جمله قاره آفریقا بوده است. این سیاست در واقع برای توفیق اصل نخست مورد تأکید مقام‌های آمریکایی قرار می‌گیرد. در واقع؛ آمریکا، تلاش دارد در چارچوب سیاست مبارزه با تروریسم به نوعی علاوه بر تأمین امنیت سرمایه‌گذاران خود در قاره آفریقا، روند انتقال امن نفت از آفریقا به آمریکا را نیز تضمین کند.

اوباما و دیپلماسی چندجانبه: کارشناسان معتقدند سطح انتظارات از رئیس جمهور جدید ایالات متحده بسیار بالا است، با توجه به این که رئیس جمهوری جدید بلافاصله با وضعیت فعلی بحران مالی جهانی روبرو می‌باشد و دو رشته عملیات نظامی در خارج از ایالات متحده در جریان است و اولویت‌های بیشماری در داخل نیازمند توجه وی هستند، سرعت ایجاد تغییرات دارای محدودیتهایی است. در نتیجه برای پاسخ به بسیاری از مطالبات ایجاد شده، دولت جدید ناگزیر از دیپلماسی چند جانبه است. اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا، وارث مشکلات عدیده‌ای خواهد شد که در اغلب موارد، ایجاد تغییرات اساسی و رادیکال در آنها برای وی ممکن نخواهد بود. بعلاوه اوباما باید در زمانی کار کند که صرفه‌جویی اقتصادی و کم کردن هزینه‌ها در دستور کار قرار دارد. باید توجه داشت که تمایزهای فردی وی در نحوه مدیریت جهانی آمریکا مؤثر خواهد بود. علاوه بر اعتقادات دمکراتها به چند جانبه‌گرایی، فشارهای ناشی از بحران‌های به ارث رسیده از زمان بوش و رکود اقتصادی، سیاست چند جانبه‌گرایی و همکاری‌های بین‌المللی را تقویت خواهد کرد. او ناگزیر است علاوه بر تحقق برنامه‌های دولتهای قبلی، با توجه به انتظارات ایجاد شده از سوی جامعه جهانی به خواسته‌های آنان نیز تا حدودی جامعه عمل ببوشاند، در عین اینکه وی دنبال حفظ منافع ملی ایالات متحده و احیای

پرستیژ این کشور نیز می‌باشد. از این منظر ریاست جمهوری اوباما تحولی قابل توجه است؛ ولی تحولی که در کنار آن را تداوم باید نگریست.

نتیجه‌گیری:

بی‌تردید؛ اوباما برای دگرگون کردن سیستم سرمایه داری و لیبرال دموکراسی آمریکا انتخاب نشده است، او متولی سیستم خواهد بود، نه بر هم زننده آن. حضور اوباما در پست ریاست جمهوری ایالات متحده تحولی قابل توجه است و تغییری تلقی می‌گردد که می‌بایست در کنار تداوم باید نگریسته شود و تحولات و مسائل بر این اساس تحلیل شود. ایالات متحده چند ابتکار عمل را در آفریقا در حال پیگیری دارد که عبارتند از:

الف- ابتکار عمل برای مبارزه با ایدز، ب - ابتکار عمل برای مبارزه با مالاریا، ج - ابتکار عمل برای آموزش، د - ابتکار عمل برای کاهش بدهی‌های آمریکا، ه - ابتکار عمل برای دفاع از زنان، و - ابتکار عمل برای دموکراسی. این پروژه‌ها در حال پیگیری هستند و تداوم آن را در دوران اوباما شاهد خواهیم بود^{۱۹} سیاست خارجی ایالات متحده در دوران اوباما، شاهد تداوم سیاست‌های دولتهای قبلی و همچنین حفظ و گسترش منافع ایالات متحده در قاره آفریقا خواهد بود. اوباما می‌بایست به طرح‌ها و برنامه‌های در حال اجرا و توافقات کلینتون و بوش (آگوا، کمک‌های ایالات متحده برای مبارزه با ایدز و مالاریا، آفریکوم و...) جامه عمل ببوشاند، اما از سوی دیگر مردم و دولت‌های آفریقا از اوباما که او را فردی از خودشان می‌دانند؛ انتظار دارند که به وعده‌های خود در زمان رقابت‌های انتخاباتی و انتظارات ایجاد شده برای تغییر روش‌های دولت پیش عمل نماید و با توجه به اینکه رئیس جمهور جدید ایالات متحده به نحوی با مشکلاتشان آشنایی دارد درصدد راه حل آن برآید و کمک‌های ایالات متحده به این قاره را افزایش دهد و از نفوذ خود

برای سرازیر شدن کمک‌ها و همچنین بخشش بدهی‌های دیگر کشورها و سازمانهای مالی بین‌المللی استفاده نماید و بتواند جایگاه بین‌المللی این قاره را افزایش دهد. عده‌ای دیگر معتقدند که انتظارات ایجاد شده از رئیس‌جمهور جدید آمریکا بیش از حد می‌باشد و این انتظارات در زمانی که این کشور بدترین بحران اقتصادی چند دهه اخیر را می‌گذراند، غیر واقعی است. نه تنها اوباما برای این قاره کاری از پیش نخواهد برد، بلکه آفریقایی بودن اوباما برای ایالات متحده یک فرصت است تا با استفاده از این فرصت به نحوی در این قاره دخالت بیشتری نماید و فرصت‌های بیشتری برای دستیابی به منابع ارزان را نصیب خود نماید و تا حدودی بتواند از این طریق با مشکلات ناشی از بحران اقتصادی مقابله نماید. موضوعی که کارشناسان آن را ایده‌ای کاملاً مخالف انتظارات ایجاد شده در مردم این قاره و بنا کردن مجدد سرمایه‌داری بر دوش مردمان آفریقا می‌دانند.

یادداشت‌ها

- 1- Karl P Magyar, **United States Interest and Politics in Africa**, Macmillan Press, 2000, P: 1.
- 2- Ian Taylor & Paul Williams, **Africa in International Politics**, London, Rutledge, 2004, P.29.
- ۳- فیلیپ نیل، سیاست خارجی و چند جانبه‌گرایی ایالات متحده در آفریقا، ترجمه احمد بخشی، فصلنامه مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۵۰.
- ۴- همان، ص ۱۵۴.
- ۵- میراث بوش: آفریقا، میزبان نظامی‌گری بوش (مصاحبه با صبری انوشه) کارگزاران، شماره ۶۲۷، شنبه ۱۱ آبان، ۱۳۸۷.
- 6- www.foreignaffairs.com/articles/62636/barack-obama/renewing-american-leadership
/ <http://teribon.com/1387/11/05/mandela> در نلسون ماندلا: او با آواز جدیدی است.
- 8 Horace Campbell, **Obama and Us Policy towards Africa**, Wednesday, 28 January 2009 In:
[Http://Towardfreedom.Com/Home/Content/View/1516/63/](http://Towardfreedom.Com/Home/Content/View/1516/63/)
- 9 - Zachary, G. Pascal; **What Obama Didn't Say about Africa in His Inaugural Address?** Times, Wednesday, 28 January 2009.
- 10- Sweet, Lynn; **Obama's African Trip dominates Foreign Policy Resume**, *Chicago Sun- Times*, March 3, 2008
- 11- Horace Campbell, **Ibid**,
<http://towardfreedom.com/home/content/view/1516/63/>
- 12- Omestad, Thomas, **Africa, a Troubled Continent, Eyes Obama With Impossibly High Hopes**, U.S News, Friday, January 30, 2009.
- 13- Gerald LeMelle and Michael Stulman, **Africa Policy Outlook 2009**, January 27, 2009 in: <http://www.fpif.org/fpiftxt/5814>

- 14 - Mukoma Wa Ngugi, **the Africa That Pushes Back**, December 24, 2008, in: <http://www.fpif.org/fpiftxt/5767>
- 15 - Madill, Micheal, Obama Is Good and Bad News fpr Africa, Times, Thursday, 22 January 2009
16. **Hillary Clinton Outlines Obama's Africa Policy**, 15 January 2009. In: <http://www.america.gov/st/peacesecenglish/2009/January/20090115150627WCyeroC0.4203455.html>
- 17 - Charles W. Corey, Africa: **Hillary Clinton Outlines Obama's Africa Policy**, 24 January 2009. In: <http://allafrica.com/stories/200901240009.html>
- 18- Les De Villiers (2008), **Africa 2008**, Business Books International, USA, pp: 83&93.
- 19- - Gerald LeMelle and Michael Stulman, **Africa Policy Outlook 2009**, January 27, 2009 In: <http://www.fpif.org/fpiftxt/5814>

منابع

- فیلیپ نیل (۱۳۸۳)، سیاست خارجی و چند جانبه‌گرایی ایالات متحده در آفریقا، ترجمه احمد بخشی، فصلنامه مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان.
- میراث بوش: آفریقا، میزبان نظامی‌گری بوش (مصاحبه با صبری انوشه) کارگزاران، شماره ۶۲۷، شنبه، ۱۱ آبان، ۱۳۸۷.
- نلسون ماندلا، اوباما آواز جدیدی است. در [/http://teribon.com/1387/11/05/mandela](http://teribon.com/1387/11/05/mandela)
- Gerald LeMelle and Michael Stulman, **Africa Policy Outlook 2009**, January 27, 2009 in: <http://www.fpif.org/fpifxtxt/5814>
- Horace Campbell, **Obama and US Policy towards Africa**, Wednesday, 28 January 2009 in: <http://towardfreedom.com/home/content/view/1516/63/>
- Karl P Magyar, (2000), **United States Interest and Politics in Africa**, Macmillan Press.
- Les De Villiers (2008), **Africa 2008**, Business Books International, USA, pp: 83&93.
- Madill, Micheal, **Obama Is Good and Bad News for Africa**, Times, Thursday, 22 January
- Mukoma Wa Ngugi, **the Africa That Pushes Back**, December 24, 2008, in: <http://www.fpif.org/fpifxtxt/5767>
- Omestad, Thomas, **Africa, a Troubled Continent, Eyes Obama With Impossibly High Hopes**, U.S News, Friday, January 30, 2009
- Sweet, Lynn; **Obama's African Trip Dominates Foreign Policy Resume**, Chicago Sun- Times, March 3, 2008
- Taylor, Ian & Paul Williams, **Africa in International Politics**, London, Rutledge, 2004, P.29
- Zachary, G. Pascal; **What Obama Didn't Say About Africa in His Inaugural Address?** Times, Wednesday, 28 January 2009.

- Charles W. Corey, Africa: **Hillary Clinton Outlines Obama's Africa Policy**, 24 January 2009. In: <http://allafrica.com/stories/200901240009.html>
- HillaryClintonOutlinesObama'sAfricaPolicy**, 15 January 2009. In: <http://www.america.gov/st/peacesecenglish/2009/January/20090115150627WCyeroC0.4203455.html>





پڙهه ښكاره علوم انساني او مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علوم انساني